

گزارشی از سمینار بازسازی اقتصادی
۱۹ تا ۲۱ مهرماه - تالار وحدت

ضرورت دمکراسی برای بازسازی و توسعه اقتصادی

مهبین میلانی

سمینار سه روزه بازسازی و توسعه اقتصادی نه تنها به بررسی و ارزیابی وضع موجود اقتصاد کشور نشست که پیشنهادهای خود را هم برای فراهم آمدن زمینه رشد صنعتی و بازسازی کشور ارائه کرد. یکی از این پیشنهادهای تاکید دارد که دمکراسی ضرورتی است برای توسعه اقتصادی و بازسازی کشور. در این گزارش نگاهی از سخنان سخنرانان برگزیده شد تا خوانندگان با جو کلی سمینار آشنائی یابند.

رشد واسطه‌گری

محمد نوربخش وزیر دارایی و اقتصاد می‌گوید: عدم تعادل اقتصادی در جامعه موجب کاهش درآمد ناخالص ملی شده است. روابط اقتصادی به گونه‌ای است که فعالیت‌های تولیدی تشویق نمی‌شود و زمانی که زمینه‌ای برای تولید فراهم نیابد واسطه‌گری رشد می‌کند. تنها وسیله تأمین منابع مالی دولت منابع ارزی و استقراض از بیابک است و این امر موجب افزایش نقدینگی و در نتیجه افزایش تقاضا و کاهش عرضه و بدین ترتیب افزایش تورم می‌شود.

هشدار استاد دانشگاه شیراز

دکتر بهاء‌الدین نجفی استاد دانشگاه شیراز ضمن اشاره به اقتصاد قبل از انقلاب گفت: واردات ایران در برنامه پنجم ۲۰ برابر واردات برنامه چهارم بود و در عین حال قیمت‌ها افزایشی برابر با ۱۳٪ داشت. بعد از انقلاب واردات، در سال ۱۳۵۷ یک میلیارد دلار بود که در سال ۱۳۶۱ تا دو برابر یعنی ۲ میلیارد دلار افزایش داشت. شاخص قیمت مواد غذایی در سال ۱۳۵۷ ۱۹۹/۷ و در سال ۱۳۶۱ برابر با ۴۰۱/۹ بوده است. در حالی که مصرف سرانه کاهش داشته و از ۹۹٪ در سال ۱۳۵۷ به ۹۱٪ در سال ۱۳۶۱ رسیده است. بهاء‌الدین نجفی نتیجه‌گیری کرد که افزایش واردات موجب افزایش قیمت‌ها و کاهش مصرف سرانه بوده است و این امر هشدار می‌دهد که در صورت عدم اتخاذ سیاست‌های مناسب در

آینده می‌بایست تمام ارز حاصل از منابع نفتی را صرف تهیه مواد غذایی از کشورهای خارجی کنیم.

عدالت اجتماعی هنوز برقرار نشده

ه حجت‌الاسلام غلامرضا مصباحی مدرس حوزه علمیه قم می‌گوید: در آستانه یازدهمین سال انقلاب هنوز اقتصاد ما وابسته به نفت است. بیکاری به شدت وجود دارد، نرخ تورم بسیار بالاست، مهاجرت روستائیان به شهرها افزایش می‌یابد و عدالت اجتماعی هنوز در جامعه برقرار نشده است. انگیزه برای کار مفید وجود نداشته و اغلب به سوی کارهای بی درآمد خرید و فروش و دلالتی کشیده شده‌اند.

الگوی نابرابر توزیع درآمد

ه سید محمد سعید نوری ناظمی استاد دانشگاه شهید بهشتی معتقد است: اقتصاد وابسته به درآمد نفت است و با تولید ملی کاهشدهنده، بیکاری فزاینده، تورم پرشتاب، الگوی بسیار نابرابر توزیع درآمد، بودجه دارای کسری مستمر با ارقام نجومی، سرمایه‌گذاری ناکافی، تخریب محیط زیست و بسیاری نابسامانی‌های دیگر روبروست.

صادرات بی ثبات

ه خاتم دکتر زهرا افشار استاد دانشگاه الزهرا با ذکر آماری از صادرات نفت ایران که از ۸۵/۷٪ صادرات در سال ۱۳۳۹ به ۹۸٪ در سال ۶۴ رسیده، اظهار داشت که ایران کشوری تک محصولی است و صادرات چنین کشوری همواره در بی‌ثباتی قرار دارد. کشورهای پیشرفته که تنوع کالایی دارند در صادرات از نیاز بیشتری برخوردارند. وی در پایان سخنان خود گفت اگر تغییرات ساختاری در امر تولید کشور صورت نگیرد در ثبات صادراتی تغییری بوجود نخواهد آمد.

کاهش علاقه به تحصیل

ه مرتضی الویری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی با ارائه آمار و ارقام باین نتیجه رسید: به علت عدم سیستم ارزشیابی درست، کشاورزی به شدت عقب رفته و خدمات افزایش یافته است. به همین دلیل علاقه به کسب تحصیل نیز کاهش زیادی داشته است. وقتی احساس می‌شود که پس از ۱۲، ۱۶، و ۲۰ سال تحصیل سبزی فروش سرکوجه از او بیشتر پول درمی‌آورد تحصیل را کنار می‌گذارد. وی در پایان اضافه کرد در سال ۱۳۶۶ دو میلیون و سیصد هزار تن حقوق‌بگیر دولتی و خصوصی داشته‌ام که این رقم نسبت به اول انقلاب هر سال ۶/۹٪ افزایش داشته است.

دلالت‌بازی به جای تولید

ه مهندس محمد رضا نعمت‌زاده وزیر صنایع می‌گوید: در جامعه ما تولید و صنعت جای خود را به "تجارت" و "دلالت‌بازی" داده است

زیرا با مقرراتی که همه ضد تولید است نمی‌توان تولید را در کشور محور برنامه‌ریزی قرار داد. ما حتی خاک چینی را که در کشور به وفور موجود است از خارج وارد می‌کنیم چرا که تجهیزات لازم برای استخراج آن را نداشته‌ایم.

۲/۵ میلیارد دلار فقط برای ورود کاغذ در برنامه پنجساله در نظر گرفته شده است در حالی که فراهم آوردن تجهیزات کارخانه کاغذسازی فقط به ۵۰۰ میلیون دلار نیازمند است.

همه قوانین مابین منفعت واردات و به ضرر صادرات است. ساختمان بنادر، ترمینالها وسایل نقلیه و غیره در تشویق واردات است. آموزش‌ها نیز مصرفی است. حتا دانشگاه که باید در خدمت تولید باشد.

مدارهای شوم توسعه نیافتگی

ه در پایان دکتر عظیمی رئیس دفتر آموزش سازمان برنامه و بودجه مشکلات موجود در جامعه را در چهار گروه اساسی طبقه‌بندی کرد:

۱ - رکود در تولید و فقدان تحریک و بویایی در تولید. تولید ناخالص ما در سال ۱۳۶۷ معادل تولید ناخالص سالهای ۵۲ و ۵۳ است یعنی ۱۶ سال به عقب رفته‌ایم. بازدهی سرانه تولید سال ۶۷ برابر سال ۴۷ است. در واقع ۲۱ سال به عقب رفته‌ایم. بازدهی سرانه نیروی کار در سال ۶۷ برابر با بازدهی سرانه نیروی کار در سال ۱۳۴۸ یعنی ۲۰ سال پیش از این بوده است. این سوال پیش می‌آید که الگوی تخصیص منابع ما چگونه بود که ۲۰ سال به عقب بازگشتم. آیا بازم در آینده باید حل مشکلاتمان را در ارجحستجو کنیم. ما دوگونه وابستگی داریم. الف: وابستگی آشکار که ما ارز خود کالاهای خارجی را می‌خریم. ب: وابستگی پنهان که با خرید کالای خارجی تولید داخلی را از بین می‌بریم. بنابراین هر مقدار ارز بیشتر داشته باشیم بیشتر وابسته می‌شویم.

تمام تولیدات ایران به ارز وابسته است. در کشورهای جهان سوم اگر رابطه اقتصادی با خارج از دیدگاه توسعه اقتصادی طراحی و کنترل نشود تقاضا معطوف می‌شود به جهان توسعه یافته. زیرا جنس را ارزانتر و مرغوب‌تر به دست می‌دهد.

این رکود و علم تحرک تولید مشکلات دیگری با خود به همراه می‌آورد مانند بیکاری. در کتاب برنامه در سال ۱۳۶۷ آمده است که ۴۳٪ از جمعیت ما بیکار و کم‌کار هستند و یا نقشی در تولید ندارند و به مفهوم اقتصادی ۵/۸ میلیون نفر بیکار هستند و هر نفر شاغل باید ۶/۷ نفر را تأمین کند. در کشورهای پیشرفته این رقم برابر با ۲/۲ است.

عدم تحرک در تولید موجب کاهش نسبی سرمایه، افزایش بیکاری و فقر، عقب‌ماندگی بیشتر کیفی و کمی تولید می‌شود و تداوم آن

مدار شوم توسعه‌یافتگی را شدت می‌بخشد. ۲۲ میلیون نفر در سال ۶۵ در یک یا دو اتاق زندگی می‌کردند و ۲۱/۵ میلیون نفر زیر سقف ۱۷۰ ریال هزینه روزانه.

۲ - ساختار نامناسب تولید که موجب دوگانگی شدید ساختار اقتصادی، وابستگی تولید به‌خارج، محدود شدن درصد سرمایه‌داری و وابستگی به‌خارج می‌شود و دومین مدار شوم در اینجا شکل می‌گیرد. ۵۵٪ سرمایه‌گذاری در خدمات و ۴۵٪ آن صرف مصارف کالایی می‌شود و این ساختار اولین ریشه‌تورم است. در کشورهای توسعه‌یافته که درآمد سرانه در سطح پایینی قرار دارد و تقاضای مصرف، محدود به کالاهای اساسی مانند غذا و پوشاک و مسکن است اگر ساختار اقتصادی منحرف به‌توزیع بیشتر درآمد خدماتی باشد، تورم ایجاد می‌شود. از طرف دیگر این ساختار اجازه سرمایه‌گذاری نمی‌دهد، اگر همه درآمد را در تولید صرف کنیم چیزی جز شکست عاید ما نخواهد شد زیرا با این میزان درآمد کم، سرمایه‌گذاری مقداری تقاضا ایجاد می‌کند که جوابگوی عرضه نیست و موجب تورم می‌شود.

دوگانگی شدید ساختار اقتصادی ناشی از عدم تداوم استراتژی‌های توسعه است. قسمت عمده تولید بر اساس سنت‌های هزاره‌ساله انجام می‌گیرد و این در کنار آزادی بی‌حد و حصر تجارت آزاد بازرگانی خارجی است که موجب وابستگی می‌شود.

۳ - عدم تناسب سیاست‌های پولی و بانکی که موجب افزایش شدید هزینه تولید، دور شدن نقدینگی از سرمایه‌گذاری، ساخت‌های نامناسب و ناسالم تولید، رکود تولید و مسائل اجتماعی، سیاسی دولت در توزیع شده است و این سومین مدار شوم توسعه‌یافتگی است.

۴ - دستگاه اجرایی اداری به‌عنوان چهارمین مدار شوم توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. مشکل عمده این است که گسترش وظائف دولت با هزینه‌های آن هماهنگی ندارد. آقای عظیمی سپس یادآور شد که ریشه این مشکلات در چند مشکل اساسی‌تر دیگر است: عوامل گوناگون فرهنگی، سازماندهی صحیح، سرمایه‌انسانی و انباشت به‌عقیده و این عوامل نیز خودریشه‌های اساسی دیگری دارد.

۱ - عدم درک مباحث توسعه اقتصادی توسط عمدتاً "بزرگان و لدافقان سیاست‌های توسعه".

۲ - ضعف شدید نظام آموزشی
۳ - ضعف روحیه علمی حاکم بر جامعه
۴ - عدم وجود ثبات سیاسی
آقای عظیمی در این بخش، کتاب "گنج شایگان" جمال‌زاده را مصداق صحبت‌های خود قرار می‌دهد. جمال‌زاده چنین می‌گوید:
۱ - بی‌لیاقتی بزرگان (که البته جمال‌زاده

نسبت به مسئولین آن دوره نظر داشته و ما نداریم).

۲ - رقابت نامیون روسیه و انگلیس (بختی که ما در مورد استکبار مطرح می‌کنیم)
۳ - عدم وجود یا عدم استفاده از افراد بصیر و توانا (که همان بافت تخصصی است که ما از آن صحبت می‌کنیم).

۴ - عدم ثبات سیاسی (ما از زمان مشروطه شاهد ۸ حادثه بزرگ سیاسی بودیم که هر یک اقتصاد ما را دچار اختلال کرده است). آقای عظیمی در مورد برنامه پنج‌ساله معتقد است ما درگیر مشکلاتی چون مباحث نظری، تکنیک‌های برنامه‌ریزی و مسائل اجرایی هستیم. در بخش آموزش عالی افزایش ۶۰٪ دانشجویان ۸۰٪ استادان و ۲۹٪ کیفیت تحصیلی در نظر گرفته شده است در حالی که بودجه آموزش عالی کشور ۱۴٪ کاهش خواهد یافت.

در بخش کالای سرمایه‌ای ما در پنج سال گذشته ۱۵٪ کاهش تولید داشته‌ایم و در برنامه پنج‌ساله ۲۴٪ افزایش تولید در نظر گرفته شده است و این امکان‌ناپذیر است، زیرا تجربه به ما ثابت کرد که ما با ۲۵۰ میلیارد دلار نتوانستیم چیزی را عوض کنیم. با این برخوردها مسائل توسعه اقتصادی کشور حل نخواهد شد.

چگونه استراتژی توسعه تعیین می‌شود؟

آقای سید حسین موسوی نخست‌وزیر پیشین و مشاور سیاسی ریاست جمهوری در مورد چگونگی تعیین استراتژی گفت: تصمیمات اقتصادی می‌تواند آرمان‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد و تصمیمات اقتصادی در کنار تصمیمات سیاسی مطرح است.

وی با اشاره به کتاب "گنج شایگان" جمال‌زاده گفت: "استفراض خارجی افراد بک کشور را بنده زرخیز خود می‌کند. ما سالانه ۱۴ میلیارد دلار درآمد نفتی داریم و این درآمد کمی برای ساختن یک کشور نیست که ما چشم به کمک‌های خارجی داشته باشیم. آقای موسوی در مورد آزادی فکر گفت: ما نمی‌توانیم در بازسازی اقتصادی موفقیتی داشته باشیم مگر اینکه آزادی فکر و انتقاد به مردم داده شود. ضرورتی ندارد که همه مقالات تأییدکننده یکدیگر باشند. مجموعه بحث‌ها و گفتگوها در یک کشور فضای تازه‌ای برای حل مسئله اقتصادی ایجاد می‌کند.

سپس آقای زنجانی معاون رئیس‌جمهوری گفت: برای تعیین استراتژی نهایت امنیت ملی ما باید حفظ شود که یک مقوله یک بعدی نیست و آمیخته‌ای از قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی است.

راه‌های استکباری به‌دشوهرهای کهنه جلو نمی‌رود. لذا تقسیم جدید اقتصادی درجهان و ادغام شرکت‌های چند ملیتی را نمی‌توان نادیده گرفت و اتفاقات نوین کشور شوری

نمی‌تواند در تبیین استراتژی ما بی‌تأثیر باشد. ضعف در صنعت همانقدر به ما لطمه می‌زند که ضعف نظامی، و آسیب‌پذیری فرهنگی ما در وهله اول ناشی از ضعف اقتصادی ما است. معاون رئیس‌جمهور و ریاست سازمان برنامه و بودجه می‌گوید: تدوین استراتژی با مقولات ارزشی آمیخته است و تمام گرایش‌های فکری باید در قالب قانون اساسی بروز کنند. برای تعیین استراتژی باید از نقاط ضعف و قوت کشور در تمام گستردگی آن تحلیل داشت. در عین حال نمی‌توان شرایط بین‌المللی را از نظر دور داشت و دیواری به‌دور خود کشید. زیرا عوامل بیرونی بر شرایط سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی ما تأثیر می‌گذارد.

بدون یک بینش علمی و دقیق از کل جهان و بدون تدوین اهداف نمی‌توان استراتژی را معین کرد.

استراتژی را هر سطح از مدیریت جامعه نمی‌تواند تعیین کند و جز کسانی که اختیار و آزادی دارند از عهده آن بر نمی‌آیند و این فقط رهبری و رئیس‌جمهوری است که از تئوریت کافی برای تعیین استراتژی برخوردارند.

دکتر نائینی در این زمینه چنین گفت: از سال ۱۳۲۷ - ۴۰ سال از برنامه‌ریزی در ایران می‌گذرد ولی هنوز واژه‌های برنامه‌ریزی و استراتژی مفاهیم درست خود را نیافته‌اند. ما در نبرد با دشمنان زیادی از جمله فقر، بی‌سوادی، بی‌غذایی و وابستگی به یک استراتژی مشخص نیاز داریم و از آنجایی که برنامه‌ریزی اقتصادی یک علم است احتیاج به انسان عالم داریم. وی تعیین استراتژی را در چهار مرحله می‌داند:

۱ - شناخت علمی استراتژی. ۲۰ - ارزیابی علمی استراتژی در ایران و جهان. ۳ - سازگاری استراتژی با اهداف. ۴ - انتخاب یک یا مجموعه‌ای از استراتژی با همدیگر و با اهداف معین.

دکتر محمد سریع‌القلم با بیان این نکته که اصول ثابت توسعه برای تعیین استراتژی در ارتباطی تنگاتنگ با متغیرهای سیاسی و فرهنگی جامعه قرار دارد افزود:

مملکت‌داری و برداخت به‌توسعه مادی و اقتصادی نیاز به‌روش‌ها، اسلوب‌ها و قضاوت‌های علمی و عینی دارد تا جامعه را از اندیشه‌های غیرتخصصی و سلیقه‌ای به‌تفکرات استدلالی و منطقی سوق دهد و جامعه را بر پایه علم و منطق به‌موضع مطلوب بکشانند. وی در ادامه سخنانش گفت:

توسعه اقتصادی یک تصمیم و یک انتخاب است و نه یک راه‌حل. این انتخاب و تصمیم توسط هیأت حاکمه که از یک بافت بسیار قوی و توانایی‌های فکری و بینشی و قدرت سازماندهی برخوردار است انجام می‌پذیرد.

هرجا توسعه اقتصادی هست به‌طور مسلم در آنجا هیأت حاکمه‌ای وجود دارد مستحکم با بینشی که قابلیت سازماندهی دارد. ■